گفت‌وگوی «جوان» با خانواده شهید احمد کریمی از شهدای بومی کردستان

شهادت او اکسیر عشقی بود که خدا به ما عطا کرد

غلامحسین بهبودی

پیرو مطالبی که چندی پیش از شهدای بومی کردستان منتشر کردیم این بار نیز به زندگی شهید احمد کریمی از دیگر شهدای کردزبان کشورمان می‌پردازیم. شهید کریمی متولد مهرماه ۱۳۴۳ در روستای چشمیدر از توابع شهرستان سروآباد بود که ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۸ به شهادت رسید. متن زیر برگرفته از گفت‌وگو با خانواده شهید است که در این گفت‌وگو رضا رستمی از خبرنگاران بومی کردستان ما را یاری کرده است.

شهید لطیف راستی نفر اول از سمت راست و شهید احمد کریمی نفر دوم

الگوی زندگی من بود

شهید کریمی خصوصیات اخلاقی به‌خصوصی داشت. او من را به خداپرستی و ایمان و اجرای واجبات الهی تشویق می‌کرد. یادم است به من می‌گفت با مردم مهربان باشم و کارهایم را در راه خدا و برای رضای ایشان انجام بدهم. برادرم از انقلاب و اسلام برای من تعریف می‌کرد و مرا تشویق به خدمت در راه امام و انقلاب می‌نمود. با تشویق‌ها و توصیه‌ها و زحمت‌های وی، من هم به‌عنوان بسیجی در نیروی زمینی سپاه استخدام شدم و با پشتوانه ایشان توانستم با روحیه بالا به خدمت در راه آرمان‌های امام راحل و انقلاب اسلامی بپردازم. برادرم به مسائل خانواده و احترام بین افراد خانواده اهمیت زیادی می‌داد. هرگز آزاری به کسی نمی‌رساند و هیچ‌کس را از خودش نمی‌رنجاند. حق کسی را نمی‌خورد. او نه تنها برادر بزرگ من بود بلکه به عنوان یک پدر، یک دوست و یک معلم از من حمایت می‌کرد. در زندگی هرگز بدون مشورت ایشان کاری انجام ندادم و او را سرمشق و الگو قرار می‌دادم. با هر کس برخورد می‌کرد خود را بزرگ‌تر از آن فرد نشان نمی‌داد. من در زمان حیاتش افتخار می‌کردم که خداوند متعال چنین برادری مهربان، دلسوز و انسان‌دوست را به من عطا کرده و بعد از شهادتش یکی از افتخاراتم این است که برادر کوچک چنین شهید بزرگواری هستم. از خداوند متعال خواستارم که مرا توفیق دهد تا بتوانم راهش را ادامه دهم.

مسعود کریمی برادر شهید- راوی

***

با نداری بزرگ شد

احمد دومین فرزند خانواده بود که بعد از گذشت ۱۲ سال خدا به ما داد. من فرزندم را با نداری و کار در خانه‌های مردم با رنج زیادی بزرگ کردم. او را به دبستان فرستادم. احمد الگوی هم‌کلاسی‌هایش بود. با ادب و احترام با دیگران رفتار می‌کرد و مورد توجه معلمان بود. با بالا رفتن سنش اخلاق و رفتارش معتبرتر می‌شد. در خانه به مادرش در تمام کارها کمک می‌کرد؛ در حالی که هنوز خردسال بود بیشتر کارهای کشاورزی را با کمک او انجام می‌داد و سنگینی بار زندگی را کم‌کم به دوش می‌کشید.

نماز و روزه‌اش را همیشه ادا می‌کرد و به یاد خدا بود و با کارهای نیک، نام خوبی از خودش برجا می‌گذاشت. ضمن تحصیل در سال دوم راهنمایی به دلیل سقوط رژیم شاه مانند دیگر جوانان در تظاهرات و در برنامه‌های انقلاب شرکت می‌کرد. بعد از پیروزی انقلاب هدف خدمت به امام و انقلاب در وجود او پدید آمد. در سال ۶۷ به آرزویش رسید و به خدمت سپاه درآمد و خالصانه در راه انقلاب اسلامی تلاش کرد. عاقبت هم جان خودش را در راه امام و اهداف انقلاب و سرزمین مادری‌اش فدا کرد.

محمد کریمی پدر شهید- راوی

***

شهادت‌تان اکسیر عشقی بود که حق تعالی به عاشقانش هدیه می‌دهد پس به تو پدر و فرمانده گرامی‌ات (شهید لطیف راستی) تبریک می‌گویم و به ما بازماندگان تبریک و تسلیت. تبریک از آن جهت که در مدرسه عشق شما پرورش یافتیم. درستی را دیدیم و تجربه کردیم

اکسیر عشق

من وابستگی زیادی به پدرم داشتم. وقتی به شهادت رسید، برایش دلواپسی‌هایی نوشتم. برایش نوشتم: «شهادت‌تان اکسیر عشقی بود که حق تعالی به عاشقانش هدیه می‌دهد پس به تو پدر و فرمانده گرامی‌ات (شهید لطیف راستی) تبریک می‌گویم و به ما بازماندگان تبریک و تسلیت. تبریک از آن جهت که در مدرسه عشق شما پرورش یافتیم. درستی را دیدیم و تجربه کردیم و تسلیت از آن جهت که باید از این پس در این دنیا بدون شما به سر بریم و این دردناک‌ترین درد‌هاست بدون هیچ درمانی که فرزندان جوان و نوجوان، پدر جوان و ناکام خود را از دست بدهند و آن هم پدری که هم پدر بود و هم رفیق شفیق فرزندانش و نیز تسلیت به همراهان گرامی شما دو عزیز که باید راه مانده را بدون همراهی شما و با خاطرات شما سپری کنند. شهادت سنگی بود که همه سینه‌ها مشتری آن بودند اما این نعمتی نبود که به هر کسی عطا کنند، لیاقت می‌خواست و منت یک عمر مبارزه را به دوش کشید. خطر کرده و از هیچ قدرتی جز خدا نهراسیدند. طالبان شهادت، مریدان سلوک و سجده‌های سینه شب بودند و اما در آن روز قناری نغمه درد داشت، پروانه دیگر نمی‌خندید، اشک‌ها رنگ خون داشت، دوباره از زجر زنجیر می‌نالید، چشم‌ها هوای گریستن داشتند و فقط آسمان را نگاه می‌کردند.

شادی با کوچه‌ها بیگانه بود. برگ یاس در زیر سیم‌خاردارها له می‌شد تا در این نبرد شمشیر مغلوب شد و خون نصرت یافت. خون لاله‌هایی که در صفحه سجاده نور، نماز می‌گزارند و در قنوت سرخ خود رهایی از تاریکی می‌خواستند.

امروز دلم خیلی گرفته است. حق دارم شیون کنم، فریاد بزنم زیرا در این میان باز دو مرد دیگر آسمانی شدند و من هنوز ماندم. عزیزان گریه ما ناسپاسی و ناشکری از رفتن آسمانی شما نیست. ما بنا به حدیث امام علی (ع) که می‌فرماید: دنیا منزل گذران و آخرت مقر جاودان است واقفیم. همان طور که از ما قول گرفته بودی که هنگام مرگم با صدای بلند فریاد نکنیم حتی در رفتن تو گریه و شیون با صدای بلند نزدیم و آرام گریه کردیم که به قولمان وفا کرده باشیم. کاری نکردیم که دشمنان شما و ما خوشحال شوند و به آنها فهماندیم که: کردستان امسال بیشتر از هزار سال گل شقایق داشت. تعجب می‌کردم، همه جا سرخ بود از شقایق و سفید بود از بابونه. در نگاه کردن به آنها ترسی وجودم را فراگرفت. اما نمی‌دانستم چرا تا رسیدم به آخرین روز گل‌ها ۳۰ اردیبهشت، آن وقت فهمیدم آن ترس ناشناخته از چه بود. فهمیدم که این همه گل به دنبال خوشبوترین گل‌های زندگی ما آمده بودند. گل‌های خوشبوی ما هم با آنها رفتند. از آن پس دیگر شقایق ندیدم، پس سرخی دشت‌های مریوان سرخی گل‌ها نبود بلکه سرخی خون شهیدان ما بود و سفیدی بابونه، سفیدی دل‌های آنها بود. خدایا گلی که به زندگی ما بخشیده بودی تا زندگی همه ما را طراوت دهد. عزیزترین‌ها را برای خود می‌خواهی، پدر عزیزم با شهادتت و اهدای خون خود همانند هزاران شهید دیگر درخت انقلاب و اسلام را آبیاری کردی. امید آن که ما نیز پیروان راستین راه شما، راه حقیقت، آزادی و مردانگی و ایثار و فداکاری باشیم.»

ژاله کریمی فرزند شهید- راوی

***

همسفر زندگی‌ام

در ۱۶ سالگی با شهید ازدواج کردم و ثمره این ازدواج ۳۰ سال زندگی مشترک زندگی پر از عشق و علاقه و وفاداری بود. چون در آن زمان در روستا زندگی می‌کردیم و ازدواج‌ها به شکل سنتی انجام می‌گرفت، ما هم از این امر مستثنی نبودیم. پدر و مادر شهید کریمی به خواستگاری من آمدند و از آنجایی که خانواده مذهبی و محترمی بودند پدرم قبول کرد که با ایشان ازدواج کنم. برای والدینش احترام زیادی قائل بود و در کار کشاورزی و دامداری به آنها کمک می‌کرد. مردی با شخصیتی جدی، شوخ‌طبع، بزرگ‌ترین آرزویش خدمت به خانواده و فرزندانش بود. رعایت حجاب اسلامی، اخلاق و رفتار اسلامی توصیه او به فرزندانش بود. در نمازهای جمعه و مراسم‌های مولودی‌خوانی حضور چشمگیری داشت. زندگی ساده‌ای داشت و زیاد به تجملات اهمیت نمی‌داد.

قبل از شهادتش خواب دیدم که یکی از اقوام که قبلاً فوت شده بود و انسانی مذهبی و اهل قرآن بود به خوابم آمد و به من گفت: مسئولیت سنگینی در پیش داری، باید صبور باشی و از پس آن بربیایی و این چند جمله را چند بار تکرار کرد. بعد از خواب پریدم، بعد از این خواب ترس عجیبی وجودم را فراگرفته بود.

بعد از شهادتش یکی از همرزمانش که با هم بودند، آمد خانه ما و گفت: آن زمان که با هم بودیم یک شب که سر کار بودیم در یکی از روستاهای اطراف مریوان شهید کریمی خواب عجیبی دیده بود. صبح رفتیم پیش ریش‌سفید روستا و خوابش را تعبیر کرد و گفت: یک روز شهید می‌شوی. شاید کمی فاصله بیفتد و این اتفاق حتماً می‌افتد ولی شهید کریمی به خاطر اینکه ما نگران نشویم این ماجرا را برایمان نگفته بود. همیشه حضورش را در زندگی خود و بچه‌هایم احساس می‌کنم.

آمینه مرادویسی همسر شهید- راوی

***

پدری که زود آسمانی شد

۳۰ اردیبهشت ۸۸ بود که یکی از نزدیکان ساعت ۱۱ صبح خبر داد پدرت تصادف کرده و در بیمارستان مریوان بستری است، من هم در آن روز با خواهرم که دانشجوی علوم پزشکی کردستان بود در سنندج بودیم و فوری به مریوان برگشتیم. وقتی به منزل رسیدیم پیام تسلیت را که روی پارچه مشکی بود روی دیوار خانه‌مان دیدیم، متوجه شدیم که پدرم شهید شده؛ از همان‌جا به بیمارستان رفتیم. باورش برایم سخت بود. حتی زمانی که جسد خونینش را در سردخانه دیدم نمی‌دانستم چه‌کار کنم. همه شوکه شده بودیم. این از سخت‌ترین خاطرات زندگی‌ام بود که پدرم را از دست دادم، پدری که مونس و همدم غم‌هایم بود.

پدرم چهار دختر و دو پسر دارد که دخترها بزرگ‌تر از پسرها هستند. زمانی که ما در روستا زندگی می‌کردیم فرهنگ روستا طوری بود که نسبت به فرزند دختر و تحصیلات آنها نظر خوبی نداشت با این وجود پدرم رفتار تبعیض‌آمیزی نداشت و حتی نسبت به تحصیل و درس خواندن ما بسیار حساس بود و اهمیت زیادی به این مسئله داشت. زمانی که دوره راهنمایی را تمام کردیم ما را برای ادامه تحصیل به شهر سروآباد برد. بعد از دو سال برای اینکه تمام اعضای خانواده کنار هم باشیم به مریوان آمدیم و در آنجا ساکن شدیم. پدرم ضمن اینکه بر سر مسئله تربیتی و رفتار همه ما وسواس نشان می‌داد و برای پوشش و شیوه برخوردمان در جامعه اهمیت زیادی قائل بود افراد فامیل او را سختگیر می‌دانستند و در خانه مثل یک دوست رفتار می‌کرد و با رعایت حدود و احترام روابط صمیمانه‌ای داشتیم. خواسته همیشگی‌اش از فرزندانش این بود که خوب درس بخوانند و در میان جامعه و مردم عفت و احترام خود را حفظ کنند و در هر شرایطی به ارزش‌های دینی و اصول اخلاقی پایبند باشند و وظایف شرعی خود را سر وقت انجام دهند.

دوست داشت ادامه تحصیل دهیم. به درس خواندن ما زیاد اهمیت می‌داد. با وجود اینکه همه فامیل نظرشان این بود که دختر باید زود ازدواج کند و تحصیل به درد دختر نمی‌خورد ولی پدر ما نظرش فراتر از این حرف‌ها بود حتی به خاطر ادامه تحصیل ما بود که از روستای چشمیدر به مریوان آمدیم. وقتی دانشگاه قبول می‌شدیم خیلی خوشحال می‌شد و می‌گفت: به شما افتخار می‌کنم. این برای ما خیلی باارزش بود.

از همان بچگی ما را به فرایض دینی تشویق می‌کرد. پدرم عزت نفس بالایی داشت. زندگی در کنار پدرم همیشه برایم خاطره شیرینی بوده، شیرین‌ترین خاطره زندگی‌ام وقتی بود که دانشگاه تبریز قبول شدم. با پدرم برای ثبت نام و ماندن در خوابگاه رفته بودیم. وقتی رسیدیم خوابگاه و پدرم خواست خداحافظی کند هر دو شروع به گریه کردن کردیم. آن زمان بود که احساس کردم چقدر پدرم را دوست دارم.

ژاله کریمی فرزند شهید- راوی

یادمان

حمله امریکا به سکوهای نفتی رشادت در ۲۷ مهر ۱۳۶۶

وحشت امریکایی‌ها از قدرت دریایی ایران

آرمان شریف

در روزهایی که دشمنی و بدعهدی امریکایی‌ها بیش از هر زمان دیگری خودش را نشان می‌دهد، با نگاهی دقیق بر تاریخ به خوبی می‌توان نشانه‌های زیادی از این ددمنشی را پیدا کرد. در طول هشت سال دفاع مقدس، سیاستمداران امریکایی با شیوه‌های مختلف به جنگ با جمهوری اسلامی ایران پرداختند. امریکایی‌ها که تا سال ۱۳۶۶ به صورت غیرمستقیم و با کمک‌های مالی و تسلیحاتی، صدام را حمایت می‌کردند، از این سال به بعد به صورت مستقیم وارد جنگ با ایران شدند. حمله به سکوهای نفتی ایرانی که به «جنگ نفتکش‌ها» معروف شد، آغازگر دوره‌ای دیگر برای نشان دادن چهره واقعی امریکایی‌ها بود. به گزارش «جوان»، در سال ۱۳۶۶ جنگ ایران و عراق به دریا کشیده شد. روزنه‌های ایران برای عملیات نظامی در جبهه جنوب بسته شده و ایرانی‌ها کاملاً متوجه خلیج‌فارس شده بودند. در این سال ایران برابر هر حمله دریایی عراق در خلیج فارس یک هدف را می‌زد.

در سال ۱۳۶۶ برای نخستین بار در دوران جنگ، عملیات‌های دریایی ایران از عراق بیشتر شد. امریکایی‌ها که متوجه اهمیت دریا در جنگ بودند، بلافاصله از اروپایی‌ها کمک خواستند تا در مین‌روبی خلیج فارس کمک‌شان کنند. بلژیک، ایتالیا و هلند قول همکاری دادند و انگلستان و فرانسه بلافاصله مین‌روب‌های‌شان را به خلیج فارس فرستادند. ایران برابر اتحاد خارجی‌ها به تنهایی می‌جنگید و همچنان دست برتر را داشت.

نیروهای سپاه پاسداران به صورت گسترده وارد دریا می‌شدند و احاطه خوبی بر موقعیت دریایی ایران داشتند. کشتی‌هایی که در خلیج فارس تردد می‌کردند اولین بار با نوع جدیدی از بازرسی روبه‌رو شدند. یکی از رزمندگان نیروی دریایی سپاه درباره این نوع بازرسی می‌گوید: «شیوه بازرسی و کنترل نیروی دریایی اینگونه بود که با بی‌سیم مبدأ و مقصد محموله کشتی را می‌پرسید و وقتی از سوی کشتی اعلام می‌شد باری برای عراق نداریم، کشتی به راه خود ادامه می‌داد. سپاه بازرسی کشتی‌ها را به تنگه هرمز محدود نکرده بود و دژبانی، کشتی‌های مشکوک را نگه می‌داشت و همه انبارهای کشتی را بازرسی می‌کرد که در مواقعی این بازرسی بیش از دو ساعت طول می‌کشید. این بازرسی‌ها در دوره‌ای از جنگ نفتکش‌ها بود که امریکا حضوری گسترده در خلیج فارس داشت و ضمناً مخالفتش را با این نوع بازرسی‌ها اعلام کرده بود. آنها می‌گفتند همه کشتی‌های در حال تردد در خلیج فارس را تحت اسکورت خود دارند، ولی کشتی‌ها جرأت نمی‌کردند به بی‌سیم ناوهای امریکا مبنی بر کمک به آنها پاسخ مثبت دهند. من خود بارها شاهد بودم که ناو امریکایی بارها می‌گفت من فلان ناو امریکایی هستم، کشتی فلان از من کمک بخواه، ولی کشتی جرأت نمی‌کرد جواب بدهد.»

ایران پیش از این در عملیات «مروارید» نیروی دریایی عراق را از بین برده بود و دشمنان از قدرت و شگرد ایرانی‌ها در جنگ دریایی آگاه بودند. عملیات‌های دریایی و مانورهای ایران، امریکایی‌ها را وحشت‌زده کرده بود. همان روزها مجله تایم امریکا عکس مانور نیروی دریایی سپاه را چاپ کرد و نوشت: «نیروی دریایی سپاه ۸۰۰ قایق تندرو در اختیار دارد که بعضی از آنها از نوع بوگامر و ساخت سوئد هستند. این قایق‌ها می‌توانند تا ۱۰۰ کیلومتر سرعت بگیرند و در مأموریت‌های انتحاری بسیار خطرناکند.» یک دیپلمات عراقی این قایق‌ها را «ژدر انسانی» نام نهاده است که قدرت و سرعت عمل آنها در مسیر اخیر نیروی دریایی سپاه به نمایش درآمد.

اما نبرد مین، امریکایی‌ها را بیش از همه وحشت‌زده می‌کرد. امریکایی‌ها اعلام کردند «ناوگان نظامی امریکا از این پس به هر شناوری که در حال مین‌ریزی در دریا باشد حمله می‌کند.» ۳۰ شهریور ۱۳۶۶ در اولین حمله به کشتی تدارکاتی ایران‌اجر در آب‌های بین‌المللی حمله کردند و پنج نفر از خدمه کشتی را شهید کردند و تعدادی را اسیر. امریکا مدعی بود این کشتی مین‌ریزی کرده است! امریکایی‌ها اعلام کردند صحنه‌های جدیدی را نمایش می‌دهند که خدمه کشتی ایران‌اجر را در حال انداختن مین در دریا نشان می‌دهد اما بعد اعلام کردند که فیلم‌هایشان سوخته است! وزیر خارجه ایران به شدت به امریکایی‌ها حمله کرد که دروغ می‌گویند و اگر فیلمی داشتند آن را پخش می‌کردند.

در ۲۷ مهر ۱۳۶۶ نیروهای امریکایی سکوهای نفتی ایران را در میدان نفتی رشادت از بین بردند. امریکا مدعی بود که سه روز پیش از آن نیروهای ایرانی در نزدیکی جزیره فاو به یک نفتکش کویتی که با پرچم امریکا حرکت می‌کرد، با موشک کرم ابریشم حمله کرده بودند. در این حمله، تنها ۲۰ دقیقه مهلت داده شد که آنجا را تخلیه کنند. آنگاه با توپ‌های سنگین، هزار گلوله به آن شلیک کردند و چون هنوز بخشی از تأسیسات نفتی پابرجا بود، گروه انفجاری را به جزیره اعزام داشتند که آن را نیز ویران سازد. سپس یک گروه از کماندوهای امریکایی به میدان نفتی رسالت در شمال جزیره رستم که مدعی بودند در آن میدان نفتی، تأسیسات رادار و مخابرات وجود دارد حمله کرده، تأسیسات مستقر در جزیره را نابود کردند. این در حالی است که هیچ‌گونه تأسیسات نظامی و اداری روی سکوهای نفتی مذکور وجود نداشت. تجاوز مسلحانه امریکا به تمامیت ارضی ایران، نقض منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل و نقض مجدد ادعاهای ظاهری آنان در رعایت بی‌طرفی و نقض کلیه بندهای قطعنامه‌های شورای امنیت بود.

جدول

طراح: علیرضا سجادی‌فر ■ شماره ۵۲۱۶

از راست به چپ

■ ۱ـ سیدالشهدا- داستان نویس مشهور فرانسوی و خالق اثر بینوایان ■ ۲- جواب فن- گاهی بر قرار ترجیح می‌دهند- به صحنه بردن نمایش ■ ۳ـ از اقوام ایرانی- صد دانه یاقوت- منش- شلوار جین ■ ۴ـ بالا رفتن- خواهان و راغب- مسرور ■ ۵ـ زبانه کشیدن آتش- تازه رسیده- بانگ مهیب ■ ۶ـ گناهکار- بوستان- از ابزار غذاخوری ■ ۷ـ درخت کرم ابریشم- باده- بیننده و نگهبان ■ ۸ـ دریا- دیوار قلعه- وقت و هنگام- روز گذشته ■ ۹ـ سنگی قیمتی به رنگ آبی آسمانی- جنس قوی- اولین قومی که در ایران تشکیل حکومت داد ■ ۱۰ـ لاشخور- پزشک می‌پیچد- از تقسیمات کره زمین ■ ۱۱ـ مونس و همدم- خوب و خوب‌تر- آنچه به غیر خدا باشد ■ ۱۲ـ ضد توسن- راه افتاده- از خوردنی‌های صبحانه ■ ۱۳ـ صدای کلفت- سترون- وسیله دعوت به مجلسی- شهر حضرت عبدالعظیم ■ ۱۴ـ از مواد شوینده- صاحب شدن- پولک ماهی ■ ۱۵ـ برداشتن قسمتی از بدن جهت آزمایش و تشخیص بیماری- آنچه روی زخم گذارند

از بالا به پایین

■ ۱ـ ریسمانی محکم و در اصل به شریعت اسلام اشاره دارد- سرور رعیت ■ ۲ـ سرشوی گیاهی- حمله و یورش- زیستگاه یک گونه از جانوران ■ ۳ـ پهلوان- پند گرفتن از احوال دیگران- قاب- تاقچه بالا ■ ۴ـ آهسته- تنها- قصد و اراده ■ ۵ـ روش‌ها- از ماه‌های میلادی- سوار ■ ۶ـ پرحرف- مطیع- محل داد و ستد کالا ■ ۷ـ دوست و رفیق- تاب آخر- چند تا وزنه ■ ۸ـ ناشنوا- درختی همیشه سبز و زینتی- گیتی- خمیدگی کاغذ ■ ۹ـ زن مارکی- گلو و حنجره- فنی در کشتی ■ ۱۰ـ بیماری تورم عروق- یار کلیله- تهی ■ ۱۱ـ مردان- از نام‌های پروردگار به معنی پیروز- آرم و نماد ■ ۱۲ـ از اشکال هندسی- وسیله‌ای در آشپزخانه- قدوبالا ■ ۱۳ـ تعجب زنانه- صدای باران- شن نرم- شکوه ■ ۱۴ـ شایسته- درمان کننده درد- دستگاه تقویت کننده امواج صوتی ■ ۱۵ـ فعل بادا!- آرمانگرا

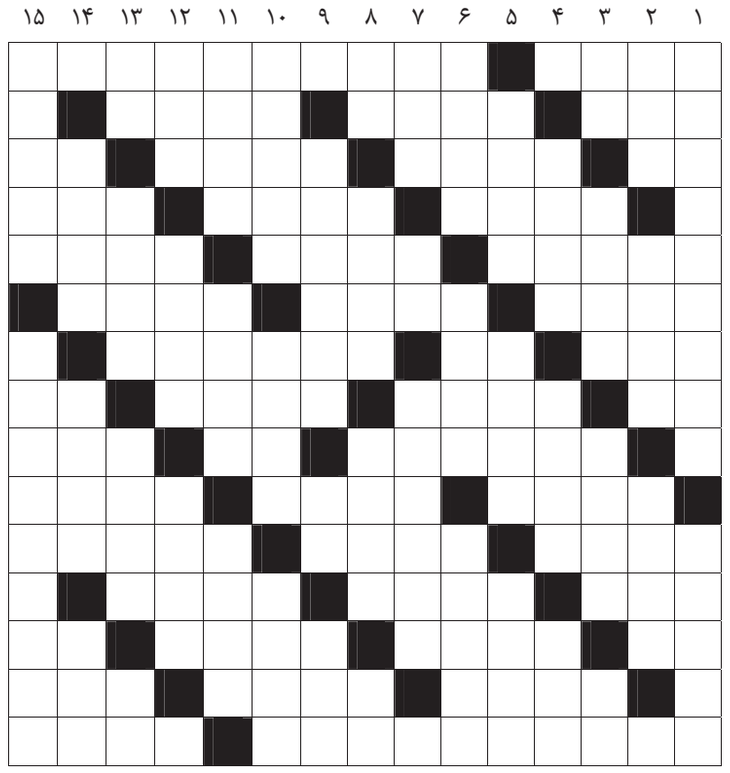

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۲			۹			۶
	۸			۷			۴	
۷			۸		۳	۲		
۹		۴		۵			۳	
۵					۸		۱	۲
	۱		۷					
		۷			۵			۹
	۹			۸			۲	
		۳		۹		۱		

۴	۳	۲	۵	۱	۹	۸	۷	۶
۱	۸	۵	۲	۷	۶	۹	۴	۳
۷	۶	۹	۸	۴	۳	۲	۵	۱
۹	۲	۴	۶	۵	۱	۷	۳	۸
۵	۷	۶	۹	۳	۸	۴	۱	۲
۳	۱	۸	۷	۲	۴	۶	۹	۵
۲	۴	۷	۱	۶	۵	۳	۸	۹
۶	۹	۱	۳	۸	۷	۵	۲	۴
۸	۵	۳	۴	۹	۲	۱	۶	۷

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۲۱۵

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	ر	ت	ش	ا	■	ا	ی	م	ا	ن	■	ک	ا	چ
۲	م	ق	ب	ر	ه	ش	ی	خ	ص	ف	ی	■	ب	ر	و
۳	ل	م	■	ا	م	ا	ن	■	ب	س	ت	ر	■	ی	ا
۴	■	■	ا	■	ب	ی	ک	■	م	ا	ت	ا	ب	س	ه
۵	ب	ر	ک	■	ت	ل	م	ی	ح	■	گ	و	ا	ت	ر
۶	ر	ی	ا	ح	■	ه	■	ن	ا	■	ت	ر	ی	ک	■
۷	ش	ر	ر	ب	ا	■	ف	ا	ر	ا	د	■	س	ک	ه
۸	ت	د	■	س	د	ر	ی	■	ف	ر	ا	ت	■	ر	ن
۹	ن	و	ا	■	ا	م	ا	ن	ت	■	ب	ر	د	ا	ر
۱۰	■	ز	ک	ا	ر	ه	■	و	ن	ک	■	س	و	س	و
۱۱	م	ا	ی	د	ه	■	ک	ر	ی	ا	س	■	ا	ی	ر
۱۲	د	ن	د	ه	■	م	ر	ی	■	ف	خ	ا	ر	■	■
۱۳	ی	ی	■	م	ن	ا	و	■	غ	ک	ا	س	■	م	ه
۱۴	ن	ر	س	■	ا	ز	ن	ف	س	ا	ف	ت	ا	د	ن
۱۵	ه	و	س	■	م	ه	ر	ا	س	■	ت	ر	ی	ل	ی